

۲۰۴۳۶۱۴

دیوان بی نشان

بابوی شاعر از قرن نهم ه.ق

تصحیح و تحقیق:

داریوش ذوالفقاری و ابوالقاسم رادفر

سرشناسه	بی‌نشان، قرن ۹ ق.
عنوان و نام پدیدآور	دیوان بی‌نشان: بانویی شاعر از قرن نهم ه.ق / تصحیح و تحقیق داریوش ذوالفقاری، ابوالقاسم رادفر.
مشخصات نشر	تهران: انتشارات طهورا، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	ذ. ۲۸۵ ص.؛ جدول، نمودار (بخشی رنگی).؛ ۱۷×۲۴ س.م.
شابک:	978-600-7733-62-2
وضعیت فهرست نویسی:	فیبا
یادداشت	یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۷۵] - ۲۷۶.
یادداشت	نمایی.
موضوع	شعر فارسی -- قرن ۹ ق.
موضوع	Persian poetry -- 15th century
شناسه افزوده	ذوالفقاری، د. س. ۱۳۵۰ - مصحح
شناسه افزوده	رادفر، ابوالقاسم. ۱۳۲۹ - مصحح
رده بندی کنگره	۵۶۸۸۸PIR
رده بندی دیویی	۲۳/۱۴۸
شماره کتابشناسی ملی:	۵۷۵۲۰۸۲



انتشارات طهورا

دیوان بی‌نشان

تصحیح و تحقیق:

داریوش ذوالفقاری (استادیار پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری)

ابوالقاسم رادفر (استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

نمونه‌خوان: لیلا عسگری

ناشر: انتشارات طهورا

طراحی و صفحه‌آرایی: خسرو نوروززاده چگینی

چاپ نخست: ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰

قیمت: ۶۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۷۳۳-۶۲-۲

ISBN: 978-600-7733-62-2

ناشر: تهران، خیابان ستارخان، بین خیابان شادمان و بهودی، بن بست فرحزاد، ساختمان پزشکان ستارخان، طبقه اول، واحد ۲

تلفن: ۰۲۱-۶۶۵۲۶۱۷۰

تمامی حقوق این اثر برای مؤلفین محفوظ است.

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

۵	فهرست مطلع غزل‌ها به ترتیب حروف اول
۹	پیشگفتار
۱۵	مقدمه
۱۵	بی‌نشان
۱۶	معرفی نسخه
۱۷	شیوه ما در تصحیح
۱۹	رسم الخط نسخه
۲۱	رسم الخط این چاپ
۲۱	سبک شعری بی‌نشان
۲۲	۱- سطح زبانی
۲۲	۱-۱: سطح آوایی
۲۲	۱-۱-۱: موسیقی بیرونی
۲۶	۱-۱-۲: موسیقی کناری
۲۸	۱-۱-۳: موسیقی درونی
۲۹	۲-۱: سطح لغوی
۳۰	۳-۱: سطح نحوی
۳۰	۲- سطح ادبی (صورخیال در شعر فارسی، سبک‌شناسی شعر، بیان، دانه، ردیف)
۳۰	۱-۲: صور خیال
۳۱	۱-۱-۲: تشبیه
۳۳	۱-۲-۲: استعاره
۳۳	۲-۲: علم معانی
۳۳	۱-۲-۲: واو حذف و ایجاز
۳۴	۲-۲-۲: قصر و حصر
۳۴	۲-۲-۳: التفات
۳۵	۳-۲: صنایع ادبی
۳۵	۱-۳-۲: ایهام
۳۵	۲-۳-۲: ایهام تناسب

۳۶	۲-۳-۴: ارسال المثل
۳۶	۲-۳-۵: تلمیح
۳۷	۲-۳-۶: برجسته‌سازی
۳۷	۳-سطح فکری
۳۷	۳-۱: افکار مذهبی
۳۷	۳-۱-۱: توحید
۳۸	۳-۱-۲: مناجات عاشقانه
۳۸	۳-۱-۳: اقرار به نبوت پیامبر
۳۹	۳-۱-۴: عشق به پیامبر
۳۹	۳-۱-۵: اعتقاد به قیامت
۴۰	۳-۱-۶: محبت اهل بیت
۴۰	۳-۱-۷: اشارات برانی حدیثی
۴۲	۳-۲: افکار عرفانی
۴۲	۳-۲-۱: وحدت وجود
۴۲	۳-۲-۲: پیر عرفانی
۴۳	۳-۲-۳: عشق ازلی و عهد الست
۴۳	۳-۲-۴: تضاد عقل و عشق
۴۴	۳-۲-۵: تنفر از زهد ریایی
۴۴	۳-۲-۶: بی‌نشانی
۴۷	اثربرداری «بی‌نشان» از شاعران پیشین
۴۷	بی‌نشان و عطار
۴۷	بی‌نشان و مولوی
۴۷	بی‌نشان و سعدی
۵۰	بی‌نشان و حافظ
۵۸	یک تبادر معانی شگفت
۵۹	مضامین نو در شعر بی‌نشان
۶۱	غزلیات
۲۷۷	رباعیات
۲۸۰	قطعه
۲۸۱	فهرست اعلام متن (اعلام تاریخی و جغرافیایی)
۲۸۳	منابع و مأخذ

پیشگفتار

زنده‌یاد علی محمد حق‌شناس از معدود کسانی است که به نقش بسیار مهم آثار ادبی بویژه شعر در زنده نگه‌داشتن زبان‌ها تأکید داشته است، این زبان‌شناس و ادیب فقید که به قول خودش سرش در زبان‌شناسی بود اما دلش در ادبیات می‌تپید (گفت و گو با علی محمد حق‌شناس)، در این خصوص گفته است: «من راز مرگ زبان‌ها را در رکود و سترونی شعر آن می‌بینم؛ هر زبانی آنگاه می‌میرد که آخرین شاعر آن مرده باشد.» (شعر و زاد و مرگ زبان‌ها، ص ۱۳۹)

سیری در تاریخ شعر به زبان فارسی و تأملی در اشعار فراوانی که با این زبان از روزگاران گذشته در قالب نسخ خطی یادگار مانده است و در روزگار ما در قالب نوشته‌جات موجود در فضاهای مجازی تولید می‌شود، کوه صاف‌تری است بر زنده‌بودن زبان شیرین و پر برگ و بار فارسی که در آن هزاران شاعر بزرگ و متوسط و کوچک سر برآورده است.

در تذکرة‌های موجود، از شاعران بسیار فراوانی نام به میان آمده که اگر به آنها شاعرانی اضافه شوند که از آنها دیوانی به دست نیست یا نسخه خطی اشعارشان در پستوی کتابخانه‌ها نگهداری می‌شود یا اینکه از میان رفته است، شماری شگفت‌انگیز پیش روی ماست که همگی باغ زبان فارسی را پر طراوت نگه داشته‌اند.

اگر سخن معروف هایدگر فیلسوف شهیر آلمانی را که گفته است «زبان خانه هستی است» در کنار شعر بلندبالای حکیم فردوسی قرار دهیم به این دریخت می‌رسیم که این بیان عمیق و قابل تأمل را پیش از آنکه از هایدگر شنیدیم بارها از زبان بلیغ فرزانه ملوس شنیده‌ایم:

بناهای آباد گردد خراب

پی افکندم از نظم کاخی بلند

بر این نامه بر عمرها بگذرد

همی خواند آن کس که دارد خرد

(شاهنامه فردوسی، تصحیح خالقی مطلق، دفتر چهارم، ص ۱۷۳-۱۷۴)

هایدگر گفته است زبان در هستی زندگی می‌کند و اگر در جستجوی هستی باشی باید در خانه زبان را بزنی؛ حکیم فردوسی از این خانه، کاخی آفریده است در خور شأن خود و همه کسانی که با فرهنگ ایرانی مأنوس‌اند و با زبان رسمی آن آشنا هستند. کاخی که سوانح و بلایای طبیعی بر دامن کبریائی‌اش هیچ گردی نمی‌نشانند و برای همیشه بن در زمین دارد و کنگره در آسمان. هر شاعری پس از فردوسی در هر جای جهان، زبان فارسی را به سخن گشوده و با مصالح آن برای جامعه انسانی بنایی به پا کرده، با مقیاس زمانه و اقلیم خودش، معماری بوده که برای «هستی» خانه‌ای ساخته است هر چند به قدر همت خود.

جست و جوی این خانه‌ها و یافتن آنها و زدودن گرد و غبار دوران از در و دیوار و پنجره و رواق و اتاقشان زحمتی بسیار شایسته و لذت‌بخش است که هر دوستدار زبان فارسی و فرهنگ ایرانی آن را به جان می‌خرد و برایش عمر گرانبه‌ای را در تصحیح این آثار ارجمند صرف می‌کند.

یکی از اهمیت‌های تصحیح نسخه‌ای از یک خطی این است که پژوهشگر زبان و ادب فارسی را با تاریخ و سیر تطور و تحول گونه‌ای زبانی آشنا می‌کند و موادی در اختیارش قرار می‌دهد که در جای دیگری نخواهد یافت؛ مطالعه تحقیق گونه‌های زبانی روزگار ما با گونه‌های زبانی روزگاران گذشته بدون در دست داشتن چاپ متون نسخه‌های خطی، کاری ناممکن است. فراتر از آن اینکه تحقیق و پژوهش در هر موضوعی بدون دیدن و در دست داشتن کارهایی که پیشینیان در مورد آن موضوع انجام داده‌اند و هم‌اکنون در قالب نسخه‌های ناشناخته و تصحیح نشده قرار دارد کاری خام و نپخته و چه بسا عبث و بیهوده و بطلان همراه‌کننده است. بنابراین لازم است اهل فرهنگ غیرتمند در راه معرفی و انتشار این آثار زبانی کوششی دریغ نکنند. این روایت از زبان صدرالدین عینی که گویای اهمیت تصحیح نسخه‌های خطی است بسیار موشکافانه است:

«هرچه باشد دیهه ساکتری از دیهه محله بالا به نظر من بهتر نمود؛ چون که از درون وی جوی کلان می‌گذشت و زرافشان هم نزدیک بود. حتی در آن روزها در آن دیهه یک حالت نو را دیدم که از آن پیش نبود. از آشنایان امام و خطیب دیهه‌مان، ملاشاه نام دروازی، آن تابستان به پیش امام آمده مانده است. او ملای به ختم‌نزدیک رسیده بوده به ادبیات هم هوس داشته است. آن وقت‌ها امام دیهه بیشترین بیمار بوده کمتر بیرون می‌برآمد و ملای مهمان او، ملاشاه،

با ملایچه‌های مدرسه آنجا در ایوان مسجد مشغولی می‌کرد. مشغولی او از درس‌های رسمی زیاده‌تر با ادبیات بود. او طلبه‌ها را به گرد خود غون نموده^۱ بیدل‌خوانی می‌کرد.

من از این حال خبر یافتم و هر روز در وقت بیدل‌خوانی ملای دروازی رفته در حلقه او می‌نشستم. در دست او یک دیوان منتخبات دست‌خط بیدل بود که از وی غزل‌ها را بیت‌بیت خوانده با طلبه‌ها معنی داد^۲ و شرح می‌کرد.

یک روز یک غزل بیدل را، که با بیت زیرین سر می‌شود، به خواندن درآمد:

ای خیال قامت آه ضعیفان را عصا بر رخت نظاره‌ها را لغزش از جوش صفا

وقتی که به بیت زیرین رسید، به این طریقه خواند:

نشئه شد خُم شراب از چشم مست غمزه‌ای خون‌بهای صد چو من از جلوه‌های یک ادا
طبیعی است که به نوع که خوانده بود همان نوع معنی داد کرد. در من معنی کلمه «چو من» به آن بیت می‌چسبید کی برین نمود. آهسته خم شده به کتاب در پیش گشادگی نگاه کردم که در حقیقت در نسخه من کلمه به شکل «چو من» نوشته شده است؛ اما در حال به خاطر می‌رسید که باید نسخ خطا باشد و آن کلمه به شکل «چمن» باشد. (در حقیقت یک وقت نسخه دیگر را دیدم که «چمن» نوشته است؛ اما اظهار کردن این فکر خود را در پیش کلان‌سالان مناسب ندیدم.

بیدل‌خوان دوام کرد و بیت زیرین را به این طریقه خواند:

تیغ مژگان به آب ناز دامن می‌کشد چشم مغرورت به خون ناک^۳ می‌بندد حنا

و به طرزی که خوانده بود شرح داد و نظر به شرح ابیات درون «ناک» پر خون باشد.

ملایهرام نام یک طلبه، که از همسایه دیبهه ما بود، به این معنی داد راضی نشد و «در خانه ما یک درخت ناک هست هر سال حاصل می‌دهد اما هیچ‌گاه ندیده‌ام که درون میوه وی پر خون یا سرخ خون‌مانند باشد» گفت.

اما ملاشاه به این راضی نشد و گفت: در دروازه ما چنان ناک‌ها هستند که اگر به دُمچه یکی از آن‌ها کارد رسانی، چنان که گلوی خروس را بریده باشی، خون جوشیده برآمده دستانت را خون‌آلود می‌کند.

۱ غون نمودن: جمع کردن

۲ معنی داد کردن: شرح کردن

۳ ناک: نوعی گلابی ریز

من در دل خود گفتم: خوب است که مانند گلوی بریده شده گوسفند از ناک‌های درواز خون فواره زده نمی‌برآمده است و گرنه دست و دهان و سر و روی ناک‌خوران با سَلَّه^۱ و جامه و کفش و مسحی^۲ آه‌شان پر خون می‌شد.

اما گمان کردم که باید نسخه اصلی «ناک» نبوده «تاک» باشد و از مناظره ملابهرام جسارت پیدا کرده این فکر را به داملائی بیدل‌شناس اظهار نمودم. اما او این دفعه مگر زعمی و یکره‌کی کرده نشستن. ما مناسب ندید که گفت: ممکن است که در اصل «تاک» باشد و کاتب بی‌سواد «ناک» نوشته را در خطا انداخته باشد.

ملابهرام در این مطالعه هم بحث رسانده دعوا کرد که «تاک» هم خون ندارد اما داملا با ادبیات‌شناسی عنعنوی^۳ اش شرح داده او را قبول کنانید و «به اصطلاح شاعران خون تاک شراب است» گفت.

هرچند در این‌گونه بیدل‌خانی‌ها با غلط بودن نسخه‌ها و خطاخواندن داملا خیلی غلط فهمی‌ها به میدان می‌آمد، با وجود این کار بر آن دیهه یک دل‌خوش‌کنی نو بود، من آن حال را تا آن وقت نه تنها در آن دیهه بلکه در مدینه^۴ بصره و بختیارا هم ندیده بودم. (یادداشت‌ها، ص ۲۳۴-۲۳۶)

در حکایتی که نقل شد از کاتب بی‌سواد سخن به میان آمد؛ ما می‌دانیم کاتب باسواد هم از خطا مصون نیست؛ نمونه‌اش کاتب ناشناس نسخه^۵ غنی دیوان بی‌نشان است که سواد و دقت نظر او از جای‌جای نسخه مشهود است؛ با این حال از او هم خطاهایی دیده می‌شود؛ تصویر پشت جلد کتاب پیش رو، غزلی است در وصف حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم؛ ردیف غزل «کرد» است؛ کاتب در بیت پنجم به جای آن، «شد» نوشته و این اشتباه را متوجه نشده است و گرنه آن را اصلاح می‌کرد، چرا که در این‌گونه موارد معمولاً خطای خود را در حاشیه تصحیح می‌کند؛ این دو مثال یکی از کاتب بی‌سواد و یکی هم از کاتب باسواد، نشان می‌دهد که در تصحیح متون به هیچ کاتبی نباید اعتماد کامل داشت. این مسئله زمانی که کتاب، تک‌نسخه باشد مسئولیت و زحمت مصحح را بیشتر می‌کند چرا که نسخه دیگری به دست ندارد تا در موارد لازم به آن مراجعه کند. دیوان بی‌نشان هم تک‌نسخه است و هر چند با

۱ سَلَّه: عمامه

۲ مسحی: پای‌پوشی به هیئت جوراب ساق‌بلند که از تیماج سازند و پای را با آن در کفش کنند.

۳ عنعنوی: سنتی

دقت کتابت شده اما در مواردی فهم درست آنچه که به گفته و نوشته اصلی شاعر نزدیک باشد به زحمت نیست.

خدای بزرگ را شاکریم که توفیق داد تا گرد فراموشی از کتاب این شاعر ناشناخته بزدائیم و او را به جامعه فرهنگی ایران بزرگ معرفی کنیم.

والحمدلله رب العالمین

داریوش ذوالفقاری

خردادماه ۱۳۹۸ تهران

www.ketab.ir